

حضور حسین پژمان بختیاری (۱۳۵۳-۱۲۷۹)

در محیط ترانه، موسیقی ایرانی و رادیو

پژوهش و نگارش: ناهید جباری (حقوقدان، پژوهشگر ادبی و مستندساز موسیقی ایرانی)

از آثار: مستند "شهیدی، عود و آواز" [درباره استاد عبدالوهاب شهیدی ۱۴۰۰-۱۳۰۱]

مستند "گلپا، ترانه و آواز" [درباره استاد اکبر گلپایگانی ۱۴۰۲-۱۳۱۲]

پیشگفتار

گام نخستین در سلوک موسیقایی استاد

□ میرعلیرضا میرعلی تقی

تاریخ نگار موسیقی های شهری ایران؛ گرایش تهران / منتقد و روزنامه نگار

■ به گواه مرور بر عناوین هزاران مقاله و ده ها کتاب که به زبان فارسی در زمینه موسیقی ایرانی و حوزه ترانه سرایی نوشته شده است، مقاله "الحان پژمان" نوشته سرکار خانم ناهید جباری را می توان اولین گام شناخته شده در مسیر بررسی زندگی ادبی و اداری استاد حسین پژمان بختیاری در محیط موسیقی و رادیو تلقی کرد. نویسنده این مقاله نسبتا کوتاه ولی پر بار، گذشته از منابع معمول و در دسترس، از آرشیو های خصوصی و کمیاب، منابعی را یافته که پرتوی روشن به هنر ترانه سرایی و غزل سرایی استاد پژمان بختیاری، افکنده است. ایشان از بازنویسی مطالبی که در اینجا و آنجا به شکل های مختلف چاپ شده، خودداری کرده و به ذکر مطالبی پرداخته که اکثریت قریب به اتفاق آنها در جای دیگری نوشته و خوانده نشده اند. همچنین از ورود به دایره اصطلاحات و بحث های فنی موسیقی / ترانه، خودداری کرده و حیات موسیقایی استاد پژمان بختیاری را با تقسیم بندی ادوار تاریخی، در بستر زمان زندگانی، حوزه کاری و تاریخ تحول موسیقی / ترانه بررسی کرده است. همچنین اجازه نداده که حجم مصداق ها و نمونه ها از آثار فراوان استاد، محتوای اصلی را تحت الشعاع قرار دهد و مقاله را به مقداری آمار و نمودار، فرو بکاهد. تحقیق موجز خانم ناهید جباری، برای افرادی که از این پس بخواهند در حوزه موسیقایی استاد پژمان بختیاری تحقیقات بیشتری داشته باشند، می تواند مدخلی مطمئن و مستند در نظر گرفته شود.

ورود به مطلب :

عنوان مقاله "زندگی ادبی " از این رو انتخاب شده است که حضور تقریباً ۵۰ ساله استاد سخن ، حسین پژمان بختیاری (۱۳۵۳ - ۱۲۷۹) در محیط ترانه و موسیقی ایرانی حضور یک ادیب برجسته در جایگاه های گوناگون بوده است ؛ نه ادیبی که صرفاً ترانه سرایی کند و یا به هر عنوانی ، در جامعه موسیقی دانان جذب و حل شود [نظیر دوست و همکار او محمد حسن (بیوک) معیری مشهور به رهی (۱۳۴۷ - ۱۲۸۸) ، پژمان بختیاری شاعری برجسته و سخن شناسی فاضل بوده است که ترکیب جذاب دانش و شخصیت او جامعه موسیقی دان را بر آن داشته تا از فکر و قلم او استفاده برند و این دعوت از او تا سال آخر زندگانی اش نیز ادامه داشته و از محبوبیت او طی ۵۰ سال چیزی کم نشده است . کما اینکه امروزه نیز با گذشت ۵۰ سال از درگذشت او ، این مایه از علاقه و توجه به پژمان و اشعار او هنوز پابرجاست . هر چند که درباره او به نسبت شان و مقامش کم پژوهش و نگارش شده و مقاله حاضر شاید اولین و تنها مقاله باشد که به حیات ادبی او در محیط موسیقی می پردازد و آن را مورد واکاوی قرار می دهد . شایان ذکر این که در مقاله حاضر از اطلاعات و اسنادی استفاده شده که به طور اختصاصی در مجموعه های شخصی نگهداری شده ^(۱) و اکنون به طور انحصاری در این نوشته ارائه شده اند و مسلم این است که واکاوی این جنبه از زندگی شاعر ، شناخت شخصیت والای او را قدمی است که از سر عشق و اخلاص برداشته شده و در واقع دیباچه ای است بر کتابی مستقل که اختصاص به همین موضوع دارد و در اینجا چکیده آن کتاب را می توان خواند . برای گریز از تفصیل بیجا از تکرار شرح حال و آثار استاد حسین پژمان بختیاری خودداری شده و یک سر به اصل مطلب ورود شده است .

ابواب مطلب : پژمان بختیاری در سه جایگاه (ترانه سرایی ، غزلسرایی ، عضویت در شورای شعر و موسیقی رادیو/برنامه گله) ، موسیقی تهران ، تحول تصنیف و ترانه در عصر پژمان . آثار ثبت شده از ترانه های پژمان . نتیجه گیری . برگزیده ترین ترانه ها و غزل های آواز + پانویس ها

کلیدواژه :

ترانه سرایی . تصنیف سازان . شیدا . عارف . امیرجاهد . رهی معیری . موسیقی تهران . صفحه گرامافون . قمرالملوک وزیری . جنگ موسیقی . رادیو تهران . برنامه گله . آواز . غزل آواز

■ پژمان بختیاری در جایگاه ترانه سرا :

پژمان بختیاری هم عصر با دو ترانه سرای دیگر است که در تاریخ موسیقی ایران بین نسل متاخر و نسل متقدم قرار دارد. این دو تن: رهی معیری (۱۳۴۷ - ۱۲۸۸) و نوراله همایون (۱۳۷۰ - ۱۲۸۴) هستند. رهی به خاطر فعالیت ممتد در برنامه گله‌ها، دوران پیرنیا [۱۳۴۴ - ۱۳۳۴] و آفرینش آثار ماندگار که از رادیو پخش شدند، بی نیاز از معرفی است و نفر دوم چندان شناخته شده نیست، به این علت که تنها در دوره دوم ضبط صفحات سنگی از [۱۳۱۹ - ۱۳۰۳] ترانه می‌سرود و هیچگاه نخواست نامش بر سر زبان‌ها بیفتد، اما خالق آثاری ماندگار است که نام و مقام او را در کنار رهی و پژمان قرار می‌دهد. (۱) این سه تن ادیب و سخن شناس برجسته حد فاصل دو دوره تاریخی هستند: دوره تصنیف های قاجاریه و دوره رواج ترانه سرایی جدید در رادیو تهران سال های ۱۳۴۴ - ۱۳۳۴ و با شاخص برنامه گله‌ها:

ادبیات آهنگین یا (کلام ملحون) در سه دوره تاریخی

اواخر قاجاریه	عصر پهلوی اول تا اواسط پهلوی دوم	اواسط تا اواخر عصر پهلوی دوم
عصر فنوگراف و اولین دوره ضبط صفحه سنگی ۱۳۰۰ - ۱۲۸۰	دومین دوره ضبط صفحه سنگی، دوره نوار مغناطیسی و رادیو ۱۳۴۴ - ۱۳۰۴	دوره صفحات نرم، نوار مغناطیسی رادیو و تلویزیون ۱۳۵۳ - ۱۳۳۵
علی اکبر شیدای شیرازی ؟ ۱۳۲ - ۱۲۸۵	حسین پژمان بختیاری ۱۳۵۳ - ۱۲۷۹	اسماعیل نواب صفا ۱۳۸۳ - ۱۳۰۳
ابوالقاسم عارف قزوینی ۱۳۱۲ - ۱۲۵۸	محمدحسن رهی معیری ۱۳۴۷ - ۱۲۸۸	رحیم معینی کرمانشاهی ۱۳۹۶ - ۱۳۰۰
محمدعلی امیرجاهد ^(۲) ۱۳۵۶ - ۱۲۶۸	نوراله همایون ۱۳۲۰ - ۱۲۸۴	بیژن ترقی ۱۳۸۸ - ۱۳۰۹
		تورج نگهبان ۱۳۸۷ - ۱۳۱۱

■ دوره تصنیف سازان شناخته شده از اواخر قاجاریه تا انقراض آن (۱۳۰۰ - ۱۲۸۰):

تا این دوره که مقارن با عصر انقلاب مشروطیت است، موسیقی شهری ایرانی با شاخص نظام "دستگاهی" نهایتاً محدود به ۵ کلانشهر (شیراز، اصفهان، تبریز، قزوین و بالاخره تهران) بود و مابقی نقاط ایران، هر کدام دارای موسیقی بومی مخصوص خود بودند. یکی از غنی ترین حوزه های موسیقی بومی، الحان بختیاری و نواحی زیر پوشش آن بوده است اما در هیچ کجا کمترین نشانی از توجه پژمان به این موسیقی

دیده و شنیده و خوانده نشده است. شاید به این علت که تربیت او، یا در فضای ادبی مادر [ژاله قائم مقامی : ۱۳۲۵ - ۱۲۶۲] بوده و یا در فضای ایلپاتی و سلحشوری پدر [علی مراد خان میرپنج : ۱۲۸۹ - ؟] که از حضور موسیقی در این محیط ها خبری نبوده است. بنابراین طبیعی است که سرمنشا آشنایی پژمان با موسیقی دانان را از تاریخ ورود او به تهران بدانیم. دوره فوق الذکر، آخرین دوران رشد و رونق تصنیف سازی یا ذیل مختصات فرهنگ و ادب قدیم ایرانی بود. تصنیف یا کلام ملحون، فرایندی از ترکیب کلام و موسیقی بود که ساخت هر دو را یک نفر واحد انجام می داد و حتی خود، آن را می خواند و با سازی که بر آن تسلط داشت، صدای خود را همراهی می کرد. نمونه ای کامل از رسم خنیاگری و خنیاگر مطلوب در آن، که جامع شعر و آوای خوش و ذوق موسیقی و توانایی اجرا باشد. حتی در برخی فرهنگ ها مانند حوزه موسیقی "عاشیقی آذربایجان"، خنیاگر، ساز دستش را هم خودش می ساخت و به سازنده ی ساز کمتر مراجعه می کرد. از زمان پیدایش نخستین بارقه های عصر تجدد که مربوط به اواخر دوره سلطنت ناصرالدین شاه یعنی دهه ۱۲۶۵ شمسی تا ۱۲۷۵ است، این رسم تغییر کرد. از تعداد مهارت های لازم داشته برای آفرینندگان، کم شد و به اطلاع جداگانه هر کدام از عوامل سازنده یعنی (ذوق موسیقی، طبع ادبی، آواز خوش و مهارت نوازندگی) توجه شد و نقش سیاسی اجتماعی خنیاگر که تا پیش از آن اصلا تعریف نشده بود، مورد توجه و اهمیت واقع شد.

۱ - علی اکبر شیدا: نغمه ساز، کلام پرداز، نوازنده سه تار «»»»»»»»»» با مشرب درونگرایی عارفانه

۲ - ابوالقاسم عارف: نغمه پرداز، کلام پرداز، خواننده «»»»»»»»»» با مشرب سیاسی وطن خواهانه و روحیه رمانتیک

۳ - محمدعلی امیرجاهد: نغمه ساز، کلام پرداز «»»»»»»»»» وطن خواهی بدون گرایش سیاسی، ترقی خواهی در شئون اجتماعی

■ متعاقب انقلاب مشروطیت و ورود تکنولوژی ضبط صدا^(۳) به ایران از اواخر دوره مظفرالدین شاه (۱۲۸۵ - ۱۲۸۰) تغییرات اساسی در مختصات سازنده کلام آهنگین ایجاد شد که مهمترین آنها عبارتند از پیدایی کنسرت / پیدایی کلاس های خصوصی آموزش موسیقی / تمایل ادبای بزرگ عصر به ورود در حوزه موسیقی دستگاهی، نظیر ملک الشعرا بهار (۱۳۳۰ - ۱۲۶۸) و حیدر علی کمالی (۱۳۲۳ - ۱۲۵؟) تغییر تدریجی ساخت کلام ملحون از تصنیف به ترانه. بدین ترتیب که ساخت موسیقی و ساخت کلام را دو نفر با همکاری یکدیگر انجام می دادند.

■ با بررسی ترانه های بازمانده از سه تن ادیب مشتاق به ترانه سرایی : پژمان ، رهی و همایون ، مشخص می شود که کمترین تاثیر پذیری ای از سلیقه های مرسوم در ساخت و بافت کلام گذشتگان شان رانداشته اند . شیدا و عارف حتی امیر جاهد ، افرادی بودند با عشق به موسیقی . به عنوان "ذوق مسلط" و ذخیره نه چندان والای ادبی ، میزان "ادبیت" (۴) آنها از متوسط بالاتر نرفته بود . در حالی که در نسل بعد از آنها چنین نبود و هر سه این افراد به گواه آثار شان مایه ادبی قوی و تحصیلات کافی در شناخت کالبد های شعر فارسی را داشتند . نحوه جذب آنها به محیط موسیقی هر کدام به نوعی بود : رهی معیری از خانواده ای اشرافی در محیط قاجاریه برخاسته و از کودکی با موسیقی و صدای تار و پیانو آشنا بود . نورالله همایون در جوانی و از طریق دوستی و همکاری با عبدالحسین شهنازی (۱۳۲۷ - ۱۲۸۰) : نوازنده تار و نغمه ساز و سیدجواد بدیع زاده (۱۳۵۸ - ۱۲۸۰) : خواننده و نغمه ساز ، با موسیقی آشنا شد (۵) و از اوایل دهه ۱۳۲۰ جامعه موسیقی و ترانه را ترک کرد . اما نحوه ورود پژمان بختیاری به محیط موسیقی مشخص نیست . حجب و شرم همیشگی شاعر از معرفی خود، راه را برای این دانستگی برای همیشه بسته است . می توان تاریخ نسبی آغاز اقامت همیشگی پژمان بختیاری در تهران اوایل سال ۱۳۰۶ را ، مبدا ورود او به فضای موسیقی و ترانه در نظر گرفت . □ موسیقی تهران در دوره ورود پژمان (۱۳۱۹ - ۱۳۰۶) :

■ تهران به عنوان آخرین پایتخت و آخرین محل استقرار مسیر تحول موسیقی دستگاهی در سال های عصر پهلوی اول ، مرکز تحول موسیقی بود : نوآوری های بزرگانی چون عارف ، درویش خان (۱۳۰۵ - ۱۲۵۱) علی نقی وزیری (۱۳۵۸ - ۱۲۶۶) و اسماعیل خان مهرتاش (۱۳۵۹ - ۱۲۸۰) به شکوفایی رسیده و موسیقی را از انحصار اعیان و اشراف و دربارستی خارج کرده و در دسترس توده مردم قرار داده بود . شاگردان نخبه محضر درویش خان از جمله ابوالحسن صبا (۱۳۳۶ - ۱۲۸۲) و مرتضی نی داوود (۱۳۶۹ - ۱۲۷۹) و هنرمندان برجسته ای چون مرتضی محجوبی (۱۳۴۴ - ۱۲۷۹) قمرالملوک وزیری (۱۳۳۸ - ۱۲۸۴) ، ملوک ضرابی (۱۳۷۸ - ؟ ۱۲۶) و بسیاری دیگر ، میراث ارزنده موسیقی دستگاهی اواخر عصر قاجار را در فرم های گوناگون اعتلا داده و ضمن حفظ چارچوب اصیل آن ، سطح زیباشناسی آن را به درجه ای رسانده بودند که تا پیش از آن ، جز در ساخته های معدودی از درویش خان و رکن الدین خان مختاری (۱۳۵۰ - ۱۲۷۰) نظیری نداشت . برنامه های پرطول و تفصیل "آواز" ی از رونق افتاده بود و توجه همگانی به موسیقی "ساز" ی و آثار ارکسترال معطوف شده بود و رسم خنیاگری قدیم، در شکل و شمایل تازه ای متولد می شد . تصنیف سازی در گرایش غالب خود ، از محدوده ذوق تک نفری درآمده و جایش را به ساخت اثر به شکل کارهای تقسیم شده ، داده بود . نغمه سازی و شاعری و نوازندگی و خوانندگی را به جای یک نفر ، چندین نفر با همدلی و همکاری انجام می دادند و درخشان ترین عصر موسیقی با کلام ، متولد شده بود .

تاسیس جامعه باربد (۱۳۵۸ - ۱۳۰۵) به عنوان مرکز ارائه موسیقی و شعر و نمایش برای عموم ، تاسیس مدرسه عالی موسیقی (۱۳۱۳ - ۱۳۰۲) به عنوان مرکز آموزش علمی موسیقی ، و راه افتادن دوره دوم صنعت ضبط صفحات سنگی در تهران عصر رضاشاهی و برپایی کنسرت های فراوان به خوانندگی قمرالملوک وزیری ، ملوک ضرابی ، اسماعیل ادیب خوانساری (۱۳۶۱ - ۱۲۸۰) رضا قلی میرزا ظلی (۱۳۲۴ - ۱۲۸۵) جلال تاج اصفهانی (۱۳۶۰ - ۱۲۷۵) به این رونق می افزود و نیاز به همکاری بین موسیقی دان (نغمه ساز / نوازنده) و شاعر (ترانه سرا) بیش از پیش حس می شد . در این مقطع ، پژمان بختیاری حضوری نرم و موثر و بی تظاهر دارد . متأسفانه به رسم نادرست آن روزگار روی صفحه های گرامافون تنها نام مایه یا دستگاه و عنوان آهنگ و نام خواننده و گاه نام نوازنده نوشته می شد و از ذکر نام سراینده کلام ، خبری نبود . تقریباً هیچ کدام از صفحه های سنگی دوره اول و دوره دوم ، حاوی نام شاعر و ترانه سرا نیستند^(۶) . به همین خاطر امروزه در شناسایی تعلق یا عدم تعلق کلام بسیاری از صفحه ها به پژمان بختیاری ، مشکلات تقریباً لاینحل وجود دارد . برخی از آنها در گفتگوهایی که با هنرمندان همکار پژمان ، مانند قمرالملوک وزیری و مرتضی نی داوود انجام شده ، آشکار شده اند . در برخی دیگر که در آنها پژمان ، به جای ترانه بعضی از غزل های خود را در اختیار خواننده قرار داده ، تخلص " پژمان " نشان از تعلق آن کلام به سراینده اش دارد . البته در برخی ترانه ها نیز ، تخلص پژمان شنیده می شود . از آنها می توان اشاره کرد به ضربی بسیار زیبایی در آواز بیات ترک که با تار مرتضی نی داوود و ویولون موسی نی داوود در صفحه های پلی فون [پر شده با نیروی برق و چاپ آلمان سال های ۱۳۱۵ به بعد] و آواز قمرالملوک وزیری به شماره [۷- 30030/31] پر شده و مطلع آن چنین است :

بس کن ای دل آه وزاری

آه دلخستگان را اثر نیست ناله عاشقان را ثمر نیست

و مقطع آن نیز : حالت از حال پژمان خبر نیست^(۷)

و نیز در صفحات پارلوفون [ضبط با نیروی برق / چاپ آلمان / سالهای ۱۳۱۵ به بعد] اثری است به نام " آتش دل " که آهنگ آن از مرتضی نی داوود و اجرا از برادران نی داوود همراه با پیانوی مرتضی خان محجوبی و صدای خانم قمرالملوک وزیری به شماره 92268 پر شده است . قمرالملوک وزیری در اظهارات خود به این اثر و اجرای آن اشتیاق فراوانی نشان می داد^(۸) .

■ اما با این حال ، نمی توان تصور کرد که فعالیت پژمان در سال های جوانی و در تهران آکنده از موسیقی و ترانه و ضبط صفحه ، به چند اثر انگشت شمار محدود مانده باشد . در این جا یک مجموعه چاپی و نایاب وجود

دارد که در آن ، در ابتدای صفحه ای با متن ترانه ها در آن چاپ شده ، به نام پژمان درج شده است . متأسفانه مولف آن به روشنی شناخته نشد و از نام او در هیچ کدام از کتاب های قدیمی و مجموعه اسناد ، اثری دیده نشد . قدر مسلم این است که وی با موسیقی دانان و شاعران آشنایی داشته و مشخصاً از آنان کسب اطلاع کرده است . این مجموعه در فروردین ۱۳۱۷ در تهران چاپ شده و روی آن ، "جلد اول" درج شده است . با این حال نه از جلد های بعدی و نه از هیچ کدام از مختصات مولف و ناشر آن اثری پیدا نشده است^(۹) . این مجموعه به نام "راهنمای موسیقی" در نوع خود قابل توجه است . چرا که برخلاف سایر جنگ (مجموعه) های آن روزگار حاوی نام گوشه های مهم هر دستگاه و آواز است همچنین برای هر کدام از دستگاه ها و آوازه ها ، چند غزل برای آوازخوانی و چند ترانه مشهور که در صفحه های سنگی ضبط شده را برای ترانه خوانی برگزیده است . از روی این مجموعه نایاب ، تعدادی از آثار پژمان را که در صفحات سنگی ضبط شده ، شناسایی کرده ایم :

دستگاه / آواز	مطلع ترانه	مقطع ترانه
افشاری	من و مرغ حق گو در این شب	چو پژمان ز زمانه فغان کند
ابوعطا	از فغان مرغ حق در این شب سیه	پند پژمان بشنو در پی نیکی رو
دشتی	ز بیداد در سینه ام ای مه	شادمان کن دل پژمان
دشتی	دمی تو ای کوه سیه نهان شو	یا بد از رخی روشنی دو چشم پژمان
دشتی	آتشی در سینه دارم جاودانی	ستوده این سیاهی از برای پژمان شد تباهی ^(۱۰)
همایون	چون بود حاصل زندگانی محبت	جان پژمان بود خاک کویت
سه گاه	کشیدی تو پا ز خانه	بیا ز پژمان گوش کن امروز

این ها آثاری هستند که تعلق آن ها به پژمان ، مسلم است وگرنه در همین کتاب ، متن ترانه های دیگری هم هستند که نحوه انتخاب کلمات و ترکیبات آنها شباهت هایی با سروده های پژمان دارد ، ولی به خاطر ساختار بسته غزل فارسی نیز اکثریت قریب به اتفاق ترانه های آن زمان که تفاوت فاحشی با یکدیگر از لحاظ بافت کلامی ندارند ، محض احتیاط از ذکر آنها خودداری شد .

□ این نکته نیز شایان ذکر است که ترانه سرایی ، علاقه اصلی هیچ کدام از شاعرانی نبود که مقام شامخ ادبی داشتند . هیچ کدام از آنها ترانه های خود را در دیوان شان وارد نمی کردند و حتی گاه از این که به این عنوان شناخته شوند ، عار داشتند چرا که "تصنیف" سازان همیشه از لحاظ ادبی در سطحی میان مایه تلقی می شدند و از نگاه ادبای والا مقام ، حدی "عوامانه" داشتند^(۱۱) . در نسل بعد از پژمان بود که "ادیب" بودن ،

شرط لازم برای ترانه سرایی تلقی نشد و عوامل دیگری جای آن بافت " فخم " ادبی مورد توجه قرار گرفت . عواملی چون تنوع در تصویرسازی ، تصویر به جای استعاره ، گریز از نتایج اضافات که متن کلام را سنگین می کرد ، و توجه به پیوند زیباشناسانه شعر (کلام) با موسیقی .

سواد ادبی بین نسل نواب صفا و معینی کرمانشاهی و تورج نگهبان و بیژن ترقی ، کمتر از پژمان و رهی نبود . اما نمایاندن " پایه فضل و ادب " در ترانه ، دیگر مورد توجه نبود . از همین رو غزل هم در دنباله روی حرکتی که از " دوره بازگشت ادبی " شروع شده بود ، از " فحامت " و " جزالت " قدمایی فاصله گرفت و به هیئت ساده و سراسر است و روشن گرایید . حرکتی که در عصر قاجار از فروغی بسطامی و فرصت شیرازی شروع شده بود و در پایان عصر قاجار با شهریار ، رهی و پژمان به منتهای روشنی و تصویرسازی و جستجوی استعاره های تازه در بیان زیبایی و عواطف ، دست یافت .

■ دوره جدید موسیقی ایران و حضور در رادیو تهران : پژمان بختیاری در جایگاه غزل سرا / سرپرست موقت برنامه گلها :

نخستین ایستگاه فرستنده رادیو تهران در ۴/۲/۱۳۱۹ گشایش یافت . تا مدت ها برنامه های رادیو بیش از چند ساعت در روز نبود و تا سال ۱۳۳۳ حتی یک دستگاه ضبط صدا نیز در آن اداره وجود نداشت . برنامه ها " زنده " پخش می شدند و هنوز حضور نظامی های اهل موسیقی ، آن دستگاه را اداره می کرد . بعد از سال ۱۳۳۳ که رسانه ملی به دستور نخست وزیر وقت ، نظم و تربیتی تازه یافت و " تجدید سازمان " شد ، تولید " موسیقی ترانه ای " در صدر جدول سفارش ها قرار گرفت و شاید بیش از ۸۰ درصد تولیدات موسیقی رادیو از فرستنده های مختلف ، حاوی موسیقی با کلام (شکل آوازی / شکل ترانه ای) بود . پژمان بختیاری در این سالها ، شاغل در وزارت پست ^(۱۲) و تلگراف شاغل بود و تالیفات ارزشمندی را تهیه می کرد که همین از فرصت حضور او در مجالس و محافل تولید موسیقی می کاست . او برخلاف دوستش : رهی معیری ، مردی منزوی و خجول و مجلس گریز بود و تا جایی که می توانست از شیوع شهرتی که (به حق داشت) ، جلوگیری می کرد . در حالی که موسیقی دانان مسئول در برنامه های رادیو از جمله " روح الله خالقی " (۱۳۴۴ - ۱۲۸۵) و " جواد معروفی " (۱۳۷۲ - ۱۲۹۱) به ویژه " داوود پیرنیا " (۱۳۵۰ - ۱۲۷۹) برای پژمان احترام بسیاری داشته و فرصت هیچ همکاری ای را از او دریغ نمی کردند .

□ تاسیس برنامه گلها در سال ۱۳۳۴ نقطه عطفی در حیات شعر کلاسیک و موسیقی کلاسیک ایرانی بود . داوود پیرنیا که علاقه به ادبیات کلاسیک را در نهاد و تربیت خود داشت ، بر آن شد تا با تاسیس برنامه ای دو ساعته و پخش هر روزه ، میراث ادبی ایران را از طریق شفاهی به یاد هموطنانش بسپارد . تاسیس برنامه های

گلها از اول به این قصد بود و موسیقی به عنوان "صدای زمینه" و حتی عاملی تزیینی در آن به کار می رفت. چند تک نواز ماهر، این نقش را داشتند و گاه خواننده ای، غزلی را به آواز می خواند. با ورود چهار موسیقی دان برجسته همچنین نظارت گاه به گاه استاد ابوالحسن صبا، جنبه موسیقایی "گلها" قدرت گرفت و همتراز شعر شد و چند سال بعد حتی در سطحی چشمگیرتر از قبل، نمایان شد. این ۴ موسیقی دان فعال در پیشرفت مسیر گلها، روح الله خالقی، مرتضی محجوبی و جواد معروفی و علی تجویدی (۱۳۸۳ - ۱۲۹۸) بودند. برنامه گلها، شامل گلهای جاویدان، گل های رنگارنگ، یک شاخه گل، برگ سبز و گلهای صحرایی بود که در فاصله سال های ۱۳۵۱-۱۳۳۴ به رشد کمی و کیفی خود رسید. به زعم اکثریت اهل موسیقی، دوره درخشان آن در سه مقطع مدیریت آن، سال های تصدی داوود پیرنیاست که در آن همه عناصر سازنده در وضعیتی مطلوب از تعادل و تعامل برخوردار بودند و تولیدات آن سال ها هنوز هم مورد علاقه اهل موسیقی است. پژمان در تمام این دوره ها حضوری ناپیدا ولی موثر داشت:

(۱) دوره اول: داوود پیرنیا (۱۳۵۰ - ۱۲۸۰): ۱۳۴۴ - ۱۳۳۴

(۲) دوره دوم: محمد میرنقیبی (۱۳۷۴ - ۱۳۰۰): ۱۳۴۹ - ۱۳۴۵

(۳) دوره سوم: هوشنگ ابتهاج (۱۴۰۲ - ۱۳۰۶): ۱۳۵۷ - ۱۳۵۱

در دوره مدیریت هوشنگ ابتهاج، تمام شعبه های برنامه های گلها، طی سیاستی حساب شده، ادغام شد و "گلهای تازه" نام گرفت^(۱۳). پژمان در دو سال آخر عمر، به عنوان "عضو گهگاهی" در شوراها برای بررسی کیفی اجرای خوانندگان از غزل هایش، با آن دستگاه همکاری داشت. فهرستی مفصل از برنامه هایی که خوانندگان نامی، همچون علی اکبر گلپایگانی (گلپا) (۱۴۰۲ - ۱۳۱۲) و حسین خواجه امیری (ایرج) (۱۳۱۱) غزل های پژمان را خوانده اند، در دسترس است. در دوره دوم مدیریت گلها (میرنقیبی)، پژمان بختیاری و محمد حسن بیوک معیری (رهی) هر کدام مدتی موقت، سرپرستی برنامه گلها را به عهده داشتند. هر چند حکم رسمی مدیریت به آنها اعطا نشد و در واقع سمت سرپرستی موقت را داشتند.

□ اما در سال های ۱۳۳۳ تا ۱۳۳۵ اتفاقی در زندگی ادبی پژمان افتاد که تقریباً در زندگی ادبی هیچ شاعر معاصر رخ نداده بود. غزلی از او با مطلع "در کنج دلم عشق کسی خانه ندارد" در صفحه ادبی یکی از مجلات چاپ شد^(۱۴)، پسند خوانندگان و ادب دوستان افتاد و به سرعت برق، دهان به دهان نقل شد، نغمه ای در ابوعطا بر آن گذاشتند و خواننده مشهور آن اوان، منوچهر همایون پور (۱۳۸۳ - ۱۳۰۳) که در آن زمان استادی جوان و معتبر در هنر خوانندگی محسوب می شد، آن را خواند و به قول معروف: "ایرانگیر" شد.

در این که چه کسی آن نغمه دلربا را ساخته و شعر پژمان را در آن قرار داده هنوز مناقشه هست . همایون پور ساخت نغمه را از آن خود می‌دانست ، دوست نزدیک او ، استاد مسلم نی نوازی ، سید حسن کسایی (۱۳۹۳ - ۱۳۰۷) با تاکید ، آن را از ساخته های خود می شمرد . و چند تن دیگر ، استاد منوچهر سلطانی (۱۳۸۰ - ۱۲۹۸) نوازنده ویولن و آهنگساز خلاق حوزه اصفهان را سازنده آن می دانند . شاید شاعری را نتوان یافت که غزلش ، یعنی کلامی که اصلاً به قصد استفاده در موسیقی نساخته ، این چنین خوش بر موسیقی بنشیند و تا دهه های متوالی ، ورد زبان مردمان شود . با وجود استقبال با شکوه ، از " در کنج دلم ... " ، پژمان ترغیب نشد تا به طور حرفه ای به ترانه سرایی رو بیاورد ، حتی از فضایی که به راستی جای او بود ، فاصله بیشتری هم گرفت . در تمام مجلات آن زمان ، مصاحبه با او اندک و در واقع بیشتر نقل قول است . پژمان " مصاحبه مستقیم " کم دارد . انزوای او طبق اظهارات همیشگی خودش ، به نوعی خودکم بینی انجامید که در شان مقام ادبی و انسانی او نبود و ناشناخته ماندن او را بیشتر کرد (۱۵) .

مجموعه کامل اشعار وی سال ها بعد از درگذشت ایشان چاپ شد و مزارش در قطعه ۸ قدیم بهشت زهرا ، گوری گمنام و عادی بود . نه آرامگاهی و نه تقدیری که در زمان حیات استحقاقش را داشت .

■ نتیجه :

چند سال آخر عمر پژمان در انزوا و تحمل بیماری های گوناگون گذشت . رادیو و موسیقی آن در دوره مدیریت ابتهاج به نسل سوم سپرده شده بود و ترانه سرایان موسیقی پاپ نیز به آن اضافه شده بودند . یگانه ترانه سرایی که تعلق کامل به ادبیات منظوم کلاسیک ایران داشت ، نواب صفا بود که دیگر به ندرت اثری ارائه می داد . ابتهاج به نوعی میداندار ترانه سرایی در حوزه ریاستش شده بود که از دیدگاه عده ای خاص ، به نظر می رسید دیگر نوع ترانه سرایی پژمان ، چندان مطلوب زمانه نبود اما اعتبار ادبی او و استقبال از غزل هایش برای آوازخوانی ، تا سالها بعد از درگذشت او ادامه داشته و دارد . فهرست آوازهایی که با غزل او خوانده اند ، بسیارمفصل است و هنوز فهرست تام و تمام آن تهیه نشده است . هر از گاهی ، از آرشیوی خصوصی موردی بیرون می آید که بر قبلی ها افزوده می شود . در این جا گزیده ای بسیار خلاصه از آن را به عنوان حسن ختام مقاله حاضر ، می آوریم :

نام ترانه	سازنده موسیقی	خواننده
نیامد	سید جواد بدیع زاده	بدیع زاده / عهدیه
افسانه عشق (در کنج دلم)	نامشخص	همایون پور / طاهره سلماسی / الهه / هوشمند عقلی / پروا / افتخاری / سالار عقلی / همایون شجریان
آتش دل (آتشی در سینه دارم)	مرتضی نی داوود	قمرالملوک وزیری / عبدالوهاب شهیدی / همایون شجریان
بس کن ای دل	مرتضی نی داوود	قمرالملوک وزیری / سیما بینا / معصومه مهر علی / صدیق تعریف
نازک دل	سلیم فرزانه (فرزانه سلیمی تبار)	ایرج
ماه من شاه من	مرتضی نی داوود	قمرالملوک وزیری / شهلا سرشار
عشق و بیگانگی	حسن لشگری	آذر محبی تهرانی (رامش)
سیرت زیبا	مرتضی نی داوود	قمرالملوک وزیری
ای پری رو	نامشخص	فرح انگیز خانم
هجر روی تو	مرتضی نی داوود	ملوک ضرابی
بیا ساقی که از مویت	مهدی خالدي	سیما بینا
سلام من به تو (بر مبنای چه شور ها)	عارف قزوینی	قمرالملوک وزیری
از چشم ترم زود مرو	ابراهیم منصوری	سیما بینا
از نوای مرغ حق	جواد معروفی	پروین
شبی خندان بود و رویایی	جواد معروفی	عهدیه
با من گر او همخانه می شد ، بد نمی شد	مهدی خالدي	سیما بینا
خود آرایی دل چه می جوید	فریدون شهبازیان	عهدیه

شجریان	مهدی خالدي	آفتابی شد درخشان
حسین قوامی (فاخته ای)	همایون خرم	دلَم جز عشق معبودی ندارد
شجریان	حسینعلی ملاح	آرزوی روی ماهی می کشم
عهديه	جواد معروفی	در گلستانی خدای صبحدم
سیما بینا	مهدی خالدي	دیشب همه شب در برم آن ، سلسله مو
قمرالملوک وزیری	نامشخص ^(۱۶)	بیا مرغ حق تا فغان نماییم
وحید تاج	هومن مهدویان	خانه ویران

غزل همراه آواز

مطلع غزل	دستگاه (آواز)	خواننده	هم نواز / خواننده
ای یار ناشناخته من	سه گاه	محمودی خوانساری	اسداله ملک / شریف
خفته در چشم تو نازی است	افشاری	وفائی / شجریان	جلیل شهناز / بدیعی
از که پرسم من دل خسته که دلدار کجاست	شور	محمودی خوانساری ^(۱۷)	فرهنگ شریف
خوش آن روزگاران که یارم تو بودی	افشاری	حسین قوامی	اسداله ملک / شریف
دلَم جز عشق معبودی ندارد	چهار گاه	گلپایگانی	یاحقی / افتتاح
دل ز شوق گریه ای مستانه	شور	گلپایگانی	بدیعی / صارمی
هرگز ز دل سوخته آهی	همایون	ایرج	بدون ساز !
نفس در سینه می لرزد	سه گاه	پوران / شجریان	اسداله ملک
تو نه مهری و ماهی	شوشتری	قوامی	شریف
مرا پرسی که چونی ؟ چونم ای دوست	ابوعطا	شهیدی / شجریان	عبادی / خرم

دلم جز عشق معبودی ندارد	ابوعطا	شهیدی	شهیدی / مجد
در شعله آن شمع که افروخته بودم	شور	گلپایگانی	عبادی / مجد
سالها چیزی به نام زندگانی داشتم	ابوعطا	محمودی خوانساری	شهناز
باز عشقی حلقه بر در می زند	سه گاه	محمودی خوانساری	یاحقی / افتتاح
از آتش دل ، دامن گلزار نسوزد	همایون	ایرج	بدیعی / نجاهی
دیوانه محبت جانانه ام هنوز (۱۸)	دشتی	بنان	محمود تاجبخش / سلیم فرزانه
ما هم شکسته خاطر و دیوانه بوده ایم (۱۹)	شور / دشتی	گلپایگانی	کسائی / عبادی
شب بر سر من جز غم ایام کسی نیست	افشاری	گلپایگانی	بدیعی / صارمی
بی تو عطر زندگی بیرون شد از کاشانه من	نوا	شهیدی	شهناز / یاحقی
ما کیستیم ؟ دین و دل از دست داده ای	ابوعطا	محمودی خوانساری	شریف / بدیعی
با همه عاشقی و رندی و بی باکی ما	شور	هایده	نجاهی / ملک
دوست به کین است و آسمان به کمینم (۲۰)	شور	گلپایگانی	شریف / ملک
آرزو دارم که باز آن روی زیبا را ببینم	چهار گاه	ایرج	شریف
باز آی و خانه من بی خانمان بسوز	سه گاه	گلپایگانی	ورزنده / تجویدی

(۱) اسناد استفاده شده حاوی مواد صوتی و مطالب مکتوب است . بیشترین بخش را تاریخ نگار موسیقی شهری ایران ، آقای میرعلیرضا میرعلی نقی (ز : ۱۳۴۵) در اختیار گذاشته اند . برخی از آنها کاملاً منحصر به فرد هستند که در اینجا از لطف ایشان سپاسگزاری می کنم .

(۲) امیر جاهد ، آخرین تصنیف ساز شناخته شده ای است که در حد فاصل بین اواخر دوره قاجار تا اواخر دوره پهلوی اول فعالیت داشته است . برخی از تصنیف های او در رادیو و بعد در تلویزیون اجرا شده و از لحاظ هنری محدود به دوره تاریخی خود نیست .

(۳) نگاه کنید به : سپنتا ، ساسان . تاریخ تحول ضبط موسیقی در ایران . تهران ، موسسه فرهنگی ماهور ، چاپ دوم ، ۱۳۷۷

(۴) از همین وجه است که ملک الشعرای بهار ، در منظومه معروف خود مصرع زیر را به عنوان ترجیع بند و برای تکرار هرچه بیشتر به کار برده است : "عارف و عشقی ؟ عوام !"

(۵) نگ به : بدیع زاده ، سید جواد . گلبانگ محراب تا بانگ مضراب [خاطرات هنری] با پیشگفتار و ویرایش میرعلیرضا میرعلی نقی . تهران ، نشر نی ، ۱۳۸۱ ، ص ۵۸۷

(۶) بر روی چند فقره صفحات کلمبیا ، چاپ سال های ۱۳۱۶ - ۱۳۱۲ ، با برچسب سبز ، نام ملک الشعرای بهار آمده است ، ولی بیشتر صفحه های دوره دوم ، نام ترانه سرا را ندارند .

(۷) قمرالملوک وزیری ، گویا به طور عمدی ، ردیف این شعر را با گویش تهرانی (البته تهران قدیم) خوانده است ، دل خستگان (دل خستگون) / عاشقان (عاشقون) و حتی پژمان (پژمون ؟!)

(۸) نگ به ۳ ، ص ۲۰۹

(۹) پرورش ، ک (گردآورنده) . رهنمای موسیقی : مجموعه سال ۱۳۱۷ . جلد اول . طهران . چاپخانه دانش ، کتاب فروشی پرورش ، ص ۱۴۶

(۱۰) بند دوم کلام این اثر که تا به حال در جایی خوانده و در صفحه ای ضبط نشده ، به طور انحصاری فقط در همین منبع ذکر شده است .

۱۱) ایرج میرزا ملقب به [فخرالشعرا] جلال الممالک (۱۳۰۴ - ۱۲۵۵) در منظومه معروف به "عارفنامه" خطاب به عارف قزوینی، گفته: تو شاعر نیستی، تصنیف سازی

۱۲) نگ به ۳: ص ۵۶ (پانویس)

۱۳) در تمام هزار و چهارصد و هشتاد و اندی صفحه‌های کتاب دو جلدی "پیر پریشان اندیش: در صحبت سایه" کمترین مطلبی در مورد پژمان بختیاری دیده نمی‌شود. گویا او به زعم ه. الف. سایه، از اول هم در محیط شاعری و ترانه سرایی و سازمان رادیو وجود خارجی نداشته است. نگ به عظیمی، میلاد و طیه، عاطفه. پیر پریشان اندیش. تهران چ: ۱۳۹۲

۱۴) تا اواخر دهه ۱۳۴۰ ستون ادبی روزنامه‌ها و صفحات "شعر"ی مجله‌های هفتگی و ماهانه یگانه دریچه‌های موجود برای معرفی شعر و شاعران به اجتماع بودند. "صفحه ادبی" برخی از ممتازترین مجلات را رهی، پژمان و فریدون مشیری (۱۳۷۹ - ۱۳۰۵) اداره می‌کردند. بیشتر اشعار دیوان کامل پژمان بختیاری نیز از همین مجلات جمع آوری شده است.

۱۵) نگ به بهرامی دشتکی، رضا. پژمان بختیاری: محقق مترجم و شاعر بزرگ معاصر، تهران، انتشارات سامان دانش، ۱۳۹۴، ۵۴۴ ص، مصور: ۹۸

۱۶) این صفحه با عنوان "شکایت عاشق: تصنیف افشار" در مجموعه صفحات آغاسی - کمپانی پلیفون آلمان ضبط شده و جزو کمیاب ترین آثار است که با صدای قمرالملوک وزیری ضبط شده است. شماره ثبت صفحه B.81573-I/II و روی آن نوشته شده: تار و ویولون مرتضی و موسی نی داوود. پیانو مرتضی محجوبی. درباره این تصنیف نوشته شده: در حدود سال ۱۳۰۰ در یک مجلس عروسی از قمر "شانزده ساله" که جزو مدعوین بوده خواستند قطعه ای بخواند. او تصنیفی با شعر پژمان بختیاری را خواند که با این مصرع شروع می شد: بیا مرغ حق امشب فغان نمایم. صدای قمر مورد توجه مرتضی نی داوود که او هم جزو مدعوین بود واقع شد تار را از دست نوازنده گرفت و با قمر همراهی کرد و بعد از خاتمه آهنگ به قمر پیشنهاد کرد که برای آموختن دستگاه ها و آوازاها به کلاس او مراجعه کند ... نگ به: سپنتا، ساسان. چشم انداز موسیقی ایران. تهران، موسسه فرهنگی هنری ماهور، چ ۲: ۱۳۹۹، ۴۷۸ ص. مصور.

۱۷) نگ به: تجریشی، حمید. مرغ شباهنک (یادنامه استاد آواز ایران: محمود محمودی خوانساری). تهران انتشارات فکر روز، ۱۳۷۷، ۲۸۶ ص، مصور، ص ۲۵۹: از قرار معلوم در تمام سال هایی که برنامه گلها پخش می شد به هنگام اجرای برنامه همیشه یکی دو تن از شعرا و ادبا در زمان ضبط برنامه مسئول نظارت

بر درست خوانی هنرمندان بودند . هنرمند گرامی آقای محمد موسوی (۱۳۲۵) در این باره گفته اند : در زمانی که مرحوم پژمان بختیاری این مسئولیت را داشتند ، روزهایی که نوبت اجرای برنامه به محمودی خوانساری می‌رسید می‌گفتند : من امروز هیچ کاری در اتاق فرمان ندارم . محمودی به قدری استاد است که محال است اشتباه بخواند و امثال من بخواهند صحیح خواندن شعر را به او یاد بدهند . من فقط اینجا می‌آیم که " حال کنم " نه این که " کاری بکنم " .

۱۸ و ۱۹ و ۲۰) این سه غزل مورد علاقه خوانندگان آواز بوده و در دستگاه های گوناگون با الحانی متفاوت خوانده شده است .

پایان